

واکاوی بداء از دیدگاه فریقین با نگاهی به آیات و روایات

علی احمد ناصح^۱

زهرا مولا قلچاقی^۲

فاطمه محمدزاده^۳

چکیده

مساله «بداء» از جمله مسائلی است که علمای مذاهب اسلامی در مورد آن دیدگاه‌های مختلفی دارند. این مسئله از ویژگی‌های تفکر شیعی و متأثر از نصوص دینی است. از نظر شیعه، اعمال انسان در سرنوشتش تأثیر گذار است و خداوند براساس اعمال صالح یا ناصالح وی، تقدیرش را تغییر می‌دهد. برخلاف یهود که دست خدا را از هر گونه تغییر و تبدیل بسته می‌دانند. در اهمیت مبحث «بداء» همین بس که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلِ الْبِدَاءِ» از اینرو راقمان این سطور درصددند به روش توصیفی - تحلیلی به تبیین هر چه بیشتر این موضوع بپردازند. به همین منظور پس از مفهوم شناسی واژه «بداء» و ذکر تفاوت آن با نسخ، به بررسی دیدگاه مفسران و علمای اهل تسنن پیرامون بداء پرداخته و ضمن نقل اقوال مشهور، دلایل شیعه بر اثبات بداء و اتهامات علیه شیعه را نیز مطرح نموده و با استدلال‌ات عقلی و نقلی شیعه را از تهمت‌های ناروای مخالفان مبرا ساخته است. بنابراین از نگاه مسلمانان هر نوع تحول و دگرگونی تحت قدرت و سیطره تدبیر خداوند بزرگ قرار دارد و قدرت خدای سبحان علی الاطلاق نافذ است و کسی توان ممانعت از تحقق آن را ندارد. قرآن کریم که کتاب جامع و جاویدان برای هدایت است، نیز در آیاتی چند بر آن تصریح نموده است.

واژگان کلیدی

بداء، فریقین، لوح محو، لوح اثبات، ام‌الکتاب.

Email: aliahmadnaseh@yahoo.com

۱. دانشیار دانشگاه قم، گروه علوم قرآن و حدیث

Email: zmola90@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناس ارشد دانشگاه قم

Email: Mohammadzadeh.f5266@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناس ارشد دانشگاه قم

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱۸

مقدمه

در تاریخ اسلام مسئله‌ی بدها نسبت به خدا، همواره یکی از مباحث کلامی مشکل و معرکه آراء و معضلات بوده و از اموری است که اختلاف نظر و دیدگاه در مورد مفهوم آن، سبب مرزبندی و اختلافات قابل توجهی میان فیلسوفان، متکلمان، مفسران و عارفان شده است.

بدها در اصل از اعتقادات مشهور شیعه امامیه بوده که مستند آن قرآن و حدیث است؛ از این رو در حقیقت مسئله‌ای نقلی بوده و ریشه در آیات و روایات دارد. علمای شیعه معتقدند که سرنوشت انسان‌ها تابع اسباب و عللی است که با دگرگونی آن‌ها، تغییر می‌کند؛ چه بسا به ظاهر وقوع حوادثی حتمی جلوه کند لیکن به دلیل دگرگونی یا جایگزینی برخی عوامل مؤثر در پیدایش آنان، به وقوع نپیوندند. علمای عامه پیرامون مفهوم و حقیقت بدها به دو دسته تقسیم شده‌اند؛ اعتقاد برخی از آنان همسو با اعتقاد شیعه در این زمینه است لیکن برخی دیگر از آنها مخالف حقیقت بدها بوده و مفهومی را که شیعه به آن معتقد است، دقیق بررسی نکرده و با برداشتی غلط از این عقیده که متأثر از معنای لغوی این کلمه است، نسبت‌های ناروایی به شیعه داده‌اند؛ به اینصورت که بدها را به معنای آشکار شدن امری مخفی برای خدا دانسته و شیعه را به نسبت دادن این معنا به خداوند متهم می‌کنند که در نتیجه‌ی آن، بدها را موجب تغییر در علم الهی دانسته و امکان جهل و نقص در علم خداوند را جایز می‌شمارند؛ درحالی شیعه به هیچ وجه چنین اعتقادی در این زمینه ندارد. لذا پرداختن به این مبحث با هدف تبیین معنی و حقیقت آن از نظر شیعه با دلایل عقلی و نقلی و رد اتهام از شیعه و هم چنین برداشتن گامی درصدد کم رنگ ساختن این اختلافات ضروری می‌نماید. شایان ذکر است که از مهمترین جنبه‌های کاربردی این بحث، تبیین این مسئله است که انسان موجودی مختار است که براساس اختیار و با انجام اعمال صالح و ناصالح در تعیین سرنوشت خویش مؤثر بوده و موجب تغییر در تقدیرات الهی می‌گردد لیکن این به معنای آن نیست که علم الهی تغییر پذیر است و جهل و نقص در آن راه دارد بلکه به حکم اینکه وجود خداوند از هر نظر بی‌پایان و نامحدود است به همه چیز احاطه دارد. این احاطه و حضور خداوند نسبت به همه چیز به

معنی علم و آگاهی کامل او بر همه چیز است به گونه‌ای که با دگرگونی و تغییر در پدیده‌ها هیچ‌گونه تغییری در علم او حاصل نمی‌شود؛ به عبارت دیگر تغییر تقدیر الهی در مورد انسان بر اثر اعمال پسندیده و ناپسند او صورت می‌گیرد و این به مفهوم آشکار شدن چیزی است که بر بندگان مخفی بوده و ظهورش برای آنان تازگی دارد، نه این که خداوند به علمی دست یابد که قبلاً از او مخفی بوده است.

توجه به منزه بودن ذات الهی از هرگونه جهل و نقص از یک سو و اسناد بداء به خداوند در متون دینی از سوی دیگر زمینه‌ای فراهم آورده تا مسئله بداء به طور گسترده در منابع کلامی و تفسیری مورد توجه و تحقیق قرار گیرد و به طور مستقل کتاب‌هایی در این زمینه تألیف شود. از اینرو توجه خاص قرآن کریم به مسئله بداء، ارزشی که ائمه معصوم علیهم‌السلام برای آن قائل بودند و هم چنین پرداختن اکثریت علماء به این موضوع در طول تاریخ، حاکی از اهمیت آن است به طوری که به گفته مؤلف الذریعه بیست و پنج کتاب و رساله مستقل در این باره نوشته شده است.

از جمله مسائل چالش برانگیز در این مبحث این است که آیا اراده و مشیت خداوند تغییر پذیر است یا اینکه اگر بر چیزی تعلق گرفت به هیچ وجه تغییر در آن راه ندارد؟ آیا انسان می‌تواند در سرنوشت خویش تأثیر گذار باشد؟ آیا تقدیرات الهی از روی جبر است و انسان‌ها چاره‌ای جز تسلیم در برابر آن ندارند یا خیر؟

این پژوهش با استناد به مهم‌ترین آیات و روایاتی که در اثبات «بداء» مطرح هستند، در اثنای بهره‌جستن از تفاسیر معتبر فریقین، دیدگاه علماء مشهور و معتبر هر دو فرقه را نیز بررسی نموده و سعی بر تبیین هرچه بیشتر موضوع و پاسخگویی به سؤالات مذکور دارد. بی‌شک کتب و پژوهش‌های بی‌شماری در این وادی به نگارش درآمده ولی هیچکدام، این موضوع را با این رویکرد بررسی نکرده‌اند.

۱. مفهوم شناسی «بداء»

اهل لغت واژه «بداء» را از ریشه «بدو» بداء بدواً بدواً به معنای «ظهور» نوشته‌اند. «ظهور» در دو معنا به کار می‌رود: «ظهور پس از خفا» و «پیدایش رأی جدید» که خود دو مصداق دارد: یکی پیدایش یک رأی بدون سابقه (از ریشه بدء)؛ در کار او «بداء» حاصل

شد یعنی در آن کار برایش نظری تازه پیدا شد. (فیروز آبادی، بی تا: ج ۱، ص ۶/ ابن منظور، بی تا: ج ۱۴، ص ۶۵/ جوهری، ۱۳۷۶ ق: ج ۶، ص ۲۲۷۸) و دیگری پیدایش یک رأی برخلاف رأی سابق؛ ابن فارس می‌نویسد: «می‌گویی در این کار برایم بدائی حاصل شد، یعنی نظرم درباره‌ی آن عوض شد» (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ص ۲۱۲) راغب می‌نویسد به معنای «روشن و آشکار شدن چیزی» است. (راغب اصفهانی، بی تا: ص ۱۱۳)

بدین سان بدهاء در لغت عرب در سه مورد به کارم می‌رود:

۱. آشکار شدن چیزی پس از مخفی بودنش ۲. پیدایش رأی جدید برخلاف رأی پیشین (تغییر رأی) ۳. پیدایش رأی جدید بدون سابقه پیشین.
شایان ذکر است که در قرآن و حدیث بدهاء به دو معنای اول به کار رفته و معنای سوم از محل خارج است و تنها معنای دوم مورد اختلاف است.

از جمله آیاتی که واژه «بدهاء» در آنها در معنای لغوی به کار رفته آیه «وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ» (زمر / ۴۷)؛ برای ستمکاران در روز قیامت، اموری آشکار می‌شود که هرگز گمان نمی‌کردند.» «وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتِ مَا كَسَبُوا» (زمر / ۴۸)؛ در روز قیامت اعمال بدی را که مشرکان، انجام داده‌اند، برایشان آشکار خواهد شد.» و «وَبَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يَخْفُونَ مِنْ قَبْلِ» (انعام / ۲۸)؛ روز قیامت، هنگامی که کفار در برابر آتش جهنم قرار می‌گیرند، اعمال و نیاتی را که پیش تر پنهان می‌کردند، در برابر آنها آشکار می‌شود.»

«بدهاء» در اصطلاح هم در مورد خداوند به کار می‌رود هم در مورد انسان ولی با دو معنای متفاوت از هم. بدهاء نسبت به مخلوقات عبارت است از تغییر عقیده بر اساس معرفتی نو با وضعیتی جدید که مستلزم تجدید نظر در امر مورد نظر است اما این معنا در مورد خداوند علیم که زمان و شرایط محیطی، دانش او را محدود نمی‌کند، نمی‌تواند مصداق پیدا کند. آنچه که نسبت دادن آن به خداوند رواست، معنای مجازی است به این بیان که «بدهاء» یعنی ظهور اراده خداوند برخلاف ظن و گمان مردم و پنهان برآنان. (خویی، ۱۴۱۴: ص ۲۰/ مطهری، ۱۳۷۸: صص ۶۶-۶۹) بر این اساس بدهاء عبارت است از تغییر در مراحل مقدماتی تحقق اشیاء در خارج؛ از جمله مشیت و اراده و قدر و قضا، بر اساس علم و قدرت مطلق خدا. (برنجکار، ۱۳۸۵: صص ۹۵-۱۱۱/ملکی میانجی، ۱۴۱۵: صص ۳۴۹-۴۰۳).

۲. تفاوت بداء و نسخ

با وجود آن که «بداء» از مسائل علم کلام است ولی ارتباط تنگاتنگ و مشترکاتی با نسخ که یکی از مباحث ذیل اراده تشریحی است، دارد از این رو شایسته است قبل از تشریح خود مبحث بداء ابتدا توضیح مختصری در مورد نسخ و تفاوت آن با «بداء» داده شود:

نسخ در حقیقت همان تقیید حکم از نظر زمان است و مستلزم مخالفت با حکمت و علم خدا نیست (خویی، بی تا: ص ۲۷۶). درباره رابطه نسخ با بداء نظرات گوناگونی ارائه شده است؛ شیخ مفید (ره) بداء را همان نسخ می‌داند. (مفید، ۱۳۸۷: ص ۹۲) برخی نیز گفته‌اند هر امری بعد از نهی و هر نهی بعد از امر، بداء است به شرط آن که جامع چهار شرط وحدت فعل، وحدت زمان، وحدت هدف و وحدت آمر و ناهی باشد و اگر دارای چهار شرط نبود، نسخ صورت گرفته است نه بداء (رازی، ۱۴۲۰ ق: ج ۲، ص ۱۱۱). میرداماد بداء را مانند نسخ می‌داند، با این تفاوت که نسخ را به امور تشریحی و بداء را به امور تکوینی مربوط می‌داند (میرداماد، ۱۳۷۴: ص ۵۸)، نظر او با روایات معصومین علیهم‌السلام سازگاری بیشتری دارد.

آیت الله جوادی آملی معتقد است: «همان گونه که بازگشت نسخ به تخصیص زمانی است و آنچه عرفاً نسخ نامیده می‌شود در حقیقت اعلام محدود بودن ظرف زمانی حکم پیشین است و از این رو گفته می‌شود: نسخ نسبت به خداوند «بیان» حکم است و نسبت به بندگان «رفع» حکم، بداء نیز نسبت به انسان‌ها «بداء» و نسبت به خداوند «ابداء» است؛ خدای سبحان که علم شهودی به اشیا از ازل تا ابد دارد و می‌داند در هر مقطع چه پدیده‌ای حادث خواهد شد و کدام پدیده رخت بر خواهد بست، نزد او بدائی مطرح نیست، بلکه ابداء، یعنی اظهار پس از إخفاء است، ولی نزد انسان‌ها بداء و ظهور پس از خفاء خواهد بود.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۶، ص ۱۱۰)

بنابراین نسخ، هم در احکام شرعی و هم در امور تکوینی وجود دارد و وقوع آن در تکوینات به همان معنای بداء می‌باشد؛ چنان که آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (رعد / ۳۹)؛ خداوند هر چه را بخواهد محو و نابود می‌سازد و هر چه را بخواهد

اثبات می کند و لوح محفوظ نزد اوست.» نیز این مطلب را تصدیق می کند. علاوه بر این، همانطور که بداء جلوه ای از قدرت خداوند است به گفته قرآن مجید نسخ نیز از مصادیق قدرت خداوند است. چرا که می فرماید: «مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره/۱۰۶)؛ هر حکمی را نسخ کنیم یا آن را به فراموشی بسپاریم، بهتر از آن یا ماندش را می آوریم. مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست». خداوند در این آیه شریفه، مطلق بودن قدرت خود را دلیل نسخ معرفی می کند. در این صورت نسخ نیز مانند بداء دایر مدار قدرت لایزال الهی است.

۳. دیدگاه اهل تسنن

علمای اهل تسنن در این وادی اتفاق نظر ندارند و به دو گروه موافق و مخالف بداء تقسیم شده اند که در زیر به بررسی هر کدام پرداخته می شود.

۳-۱. موافقان بداء

ابن حجر از علمای بزرگ اهل سنت معتقد است وقتی گفته می شود «بدا لله» یعنی در علم خداوند سبحان از قبل معلوم بوده است که بعدها اراده نموده تا آن را آشکار سازد، و مراد از آن این نیست که امری ابتدا برای خداوند سبحان مخفی بوده و بعدها آشکار گردیده است؛ چرا که چنین چیزی از ساحت خداوند متعال محال است. (عسقلانی، ۱۳۷۹: ج ۶، ص ۳۶۴) هیشمی از علمای بزرگ اهل سنت، شافعی مذهب و با عقاید اشعری است. وی در مجمع الزوائد که از بزرگ ترین منابع روایی اهل سنت است در باب «طلوع الشمس من مغربها» از عبد الله بن عمرو روایت می کند: «أَنَّهَا [الشَّمْسُ] كَلَّمَا غَرَبَتْ أَتَتْ تَحْتَ الْعَرْشِ فَسَجَدَتْ وَاسْتَأْذَنْتْ فِي الرُّجُوعِ فَأَذَّنَ لَهَا فِي الرُّجُوعِ حَتَّى إِذَا بَدَأَ اللَّهُ أَنْ تَطْلُعَ مِنْ مَغْرِبِهَا فَعَلَّتْ كَمَا كَانَتْ تَفْعَلُ أَتَتْ تَحْتَ الْعَرْشِ فَسَجَدَتْ وَاسْتَأْذَنْتْ فِي الرُّجُوعِ فَلَمْ يُرِدْ عَلَيْهَا شَيْءٌ، ثُمَّ تَسْتَأْذِنُ فِي الرُّجُوعِ فَلَا يُرِدُ عَلَيْهَا شَيْءٌ... (هیشمی، ۱۴۱۴: ج ۸، ص ۸)؛ خورشید هر زمان که غروب می کند زیر عرش رسیده پس سجده می نماید و از خداوند اجازه بازگشت می طلبد؛ پس به او اجازه داده می شود تا زمانی که برای خداوند بداء حاصل شود که خورشید از مغرب طلوع کند، در این هنگام خورشید مانند هر روز بالا آمده تا به زیر عرش می رسد، سپس اجازه بازگشت می طلبد اما به او اجازه داده نمی شود...»

بنابراین ملاحظه می‌شود که عبارات استفاده شده در این روایات، مطابق با همان عبارتی است که در کتب شیعه استفاده شده است. و در محتوای بداء بین علمای فریقین اختلافی نبوده است.»

بخاری و مسلم از ابوهریره نقل کرده‌اند که از پیامبر ﷺ شنیدم «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَبْسُطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَيَسْأَلَ لَهُ فِي أَجَلِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ» (بخاری، ۱۴۲۵ ق: ج ۷، ص ۹۶/نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۱۶، ص ۱۱۴)؛ کسی که او را فراوانی روزی و طولانی شدن عمر خوش حال می‌کند پس صله‌ی رحم کند.» همچنین احمد بن حنبل از پیامبر ﷺ روایت کرده است: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُعْظَمَ اللَّهُ رِزْقَهُ وَ أَنْ يُمَدَّ فِي أَجَلِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ ق: ج ۳، ص ۶۲۹) این روایات و همچنین روایات هم مضمون دیگر، صله رحم را سبب افزایش روزی و طول عمر معرفی می‌کنند که بیانگر تغییر سرنوشت و تقدیر بشر به دست خود و با اعمال خویش است.

عده ای از مفسران اهل سنت نیز در تفسیر آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد/ ۳۹)؛ خداوند هر چه را بخواهد محو و نابود می‌سازد و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و لوح محفوظ نزد اوست.» همان مضمون تفاسیر شیعه را بیان نموده‌اند. به عبارتی آن‌ها معتقدند خداوند همه امور را به اراده خود تغییر می‌دهد و هر حکمی را صلاح بداند نسخ کرده و به جای آن حکم دیگری را که صلاح بداند در میان می‌آورد و یا هر حکمی را بخواهد بی آنکه نسخ کند از میان بر می‌دارد. در ادامه به نقل اقوالی که تغییر را در همه چیز جز در سعادت و شقاوت و حیا و ممات جایز می‌دانند. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۳، ص ۱۱۱/زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۵۳۴/ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۴، ص ۴۰۳/سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ج ۴، ص ۶۵)

اقوال دیگری نیز از راویان سنی وجود دارد که به صورت مصداقی ذیل آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد/ ۳۹)؛ خداوند هر چه را بخواهد محو و نابود می‌سازد و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و لوح محفوظ نزد اوست.» نقل شده‌اند که همگی در تأیید بداء است. ما در اینجا به ذکر چند نمونه از آن‌ها می‌پردازیم:

ابن عباس و قتاده و ابن زید و ابن جریج گویند: مقصود احکامی است که نسخ

می‌شوند و بجای آن‌ها احکام جدیدی قرار می‌گیرد. (حائری طهرانی، ۱۳۳۸: ج ۶، ص ۹۸) حسن و کلبی و ضحاک - از ابن عباس - و جایی نقل می‌کنند: مقصود این است که از کتاب اعمال مردم، آنچه مباح است و کیفر ندارد، محو می‌کند و طاعت‌ها و معصیت‌هایی که کیفر دارند، اثبات می‌کند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۹۴)

سعید بن جبیر از ابن عباس روایت می‌کند امکان محو و اثبات در همه چیز است غیر از سعادت، شقاوت، مرگ و حیات. (سمرقندی، بی تا: ج ۲، ص ۲۳۱)

روایت شده عمر در حال طواف خانه کعبه این دعا را می‌کرد: «اللهم إن كنت کتبتنی فی أهل السعادة فأثبتنی فیها، و إن كنت کتبت علی الذنب و الشقوة فامحنی و أثبتنی فی أهل السعادة، فإنک تمحو ما تشاء و تثبت، و عندک أم الکتاب (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۳، ص ۱۱۳)؛ پروردگارا اگر مرا از اهل سعادت نوشتی، آن را ثبت کن و اگر گناه و شقاوتی از من نوشتی، محو کن و از اهل سعادت بگردان. چرا که تو هر چه را بخواهی محو و اثبات می‌کنی و ام الکتاب نزد تو است.»

علامه طباطبایی می‌فرماید در خود آیه دلیلی وجود ندارد تا آیه را به آن معانی تخصیص دهیم، و بدون هیچ تردیدی آیه اطلاق دارد و موارد مذکور هر کدام می‌تواند مصداقی از محو و اثبات باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۱، ص ۳۷۵) قرطبی نیز معتقد است: این چیزی نیست که بتوان با اجتهاد به آن رسید. اگر روایت صحیحی در استثنا کردن این‌ها باشد، به آن معتقد می‌شویم؛ در غیر این صورت، آیه عام است و شامل همه چیز می‌شود و اظهار هم همین است، باورمان این است که تبدیل و تغییر برای قضای الهی نیست و محو و اثبات از چیزهایی است که قبلاً قضای الهی به آن تعلق گرفته است ولی به مرحله قطعیت نرسیده و به طور کلی قضای الهی بر دو گونه است: الف) قضای حتمی که حتماً واقع می‌شود. ب) قضای مشروط به اسباب که محو و اثبات از آن است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۹، ص ۳۳۱)

آلوسی نیز در تفسیرش چنین اظهار نظر می‌کند: اگر محو و اثبات مربوط به اموری باشد که در نزد ملائکه است، فرقی بین سعادت و شقاوت و رزق و اجل و جز این‌ها نیست در این که همه‌ی آن‌ها قابل محو و اثبات است و اگر مربوط به چیزهایی باشد که علم خدا

به آن تعلق گرفته است، پس هیچ فرقی بین این امور نیست در این که قابل تغییر و تبدیل نیست.» (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۷، ص ۱۵۹)

۲-۳. مخالفان بداء

عقیده به بداء از لحاظ شهرت بیشتر به شیعه اختصاص داشته، حال آن که محتوای این عقیده و معنایی که از آن اراده شده است مورد اتفاق همه مسلمانان است. از طرفی برداشتی غلط از این عقیده که متأثر از معنای لغوی آن بوده، باعث شده است که برخی از علمای عامه با آن مخالفت نمایند، در حالی که این معنا از بداء هیچگاه در مذهب شیعه مراد نبوده است. مخالفان شیعه و پیروان اهل بیت علیهم السلام با تفسیرهای مغرضانه و نادرست از اعتقاد شیعه به «بداء»، نسبت‌های ناروایی را به شیعه داده‌اند، از جمله:

۱-۲-۳. خیاط، یکی از سران معتزله اقوالی را به شیعه نسبت داده، آن گاه می‌گوید: «إِنَّ جَمِيعَهُمْ يَقُولُ بِالْبَدَاءِ وَهُوَ أَنَّ اللَّهَ يَخْبِرُ بَأَنَّهُ يَفْعَلُ الْأَمْرَ ثُمَّ يَبْدُو لَهُ فَلَا يَفْعَلُهُ (الخیاط، ۱۹۵۷: ص ۱۴)؛ تمام شیعیان به بداء معتقدند و بداء آن است که خداوند می‌گوید کاری را انجام خواهد داد، ولی بعد بداء برایش پیدا می‌شود و آن کار را انجام نمی‌دهد!»

۲-۲-۳. ابوالحسن اشعری درباره عقیده رافضه (شیعه) می‌نویسد: «رافضه درباره بداء سه گروه شده‌اند: الف) گروهی که بداء را بر خدا جایز می‌دانند؛ یعنی وقتی که خدا می‌خواهد کاری را انجام دهد و نمی‌دهد، برایش بداء حاصل شده است. ب) گروه دیگر معتقدند چنانچه خداوند چیزی را بداند و آن را از خلق پنهان دارد، در آن بداء جاری است، ولی اگر آشکار سازد دیگر بداء در آن روا نیست. این گروه در هر صورت، بداء را بر خدا روا می‌دانند. ج) گروه سوم اصلاً بداء را بر خدا روا نمی‌دانند» (اشعری، ۱۹۵۷: ص ۲۹)

۳-۲-۳. فخر رازی از جمله مهم‌ترین مخالفان بداء از علمای اهل سنت است، زیرا بداء را موجب تغییر در علم الهی می‌داند و معتقد است: رافضه (شیعه) «بدا» را بر خداوند متعال جایز می‌داند به این معنا که چیزی که قبلاً برای خدا پنهان بوده آشکار شده است که برای اثبات این حرف خود به آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» استناد می‌کنند. فخر رازی به تصور اینکه بداء در همه جا به معنای ندامت و پشیمانی است، شیعه را متهم کرده و گفته

این عقیده باطل است چون علم خداوند اختصاص به ذات او دارد و تغییر و تبدیل در آن راه ندارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ص ۵۰)

«پژوهشگری که از تحقیق علمی متنعم و از تحقق انصاف بهره‌مند است می‌داند که فرقه ناجی امامی که پیرو اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) است، به استناد رهنمود رهبران معصوم خود علم ازلی خدای سبحان به همه اشیا (کلی و جزئی، عام و خاص، جوهر و عرض و...) را محرز و مسلم می‌داند و برای تحقیق بیشتر باید متشابهات هر مکتب یا هر شخصیت علمی را به محکومات آن ارجاع داد تا روشن گردد که اعتقاد به علم ازلی خداوند به همه اشیا، اعم از کلی و جزئی، به صنفی خاص اختصاص ندارد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۶، ص ۴۸۷)

۴. دلایل شیعه بر اثبات بداء

همانطور که در معنای اصطلاحی بیان شد علمای شیعه معتقدند بداء در مورد خداوند در معنای مجازی استعمال می‌شود به این معنا که خداوند امور دور از ظن و گمان مردم و پنهان از آنان را طبق مصلحت برایشان آشکار می‌کند نه اینکه امری از خداوند مخفی بوده برایش آشکار شده باشد چرا که نسبت دادن این قول به خداوند مستلزم جهل و حدوث علم است که در باره‌ی خداوند محال است. بداء بدین معنی نه تنها آن گونه که برخی تصور کرده‌اند باوری برخلاف کتاب و سنت نیست، بلکه در موارد زیادی کتاب و سنت آن را تأیید می‌کند و حکایت از تحقق یا امکان تحقق آن در خارج دارد که در زیر به بررسی دلایل عقلی و نقلی جهت اثبات بداء می‌پردازیم.

۴-۱. عقلی

مهم‌ترین اشکال منکران بداء، ناسازگاری بداء با تغییرناپذیری علم خداوند است. اما این اشکال با تأمل در علم الهی و تفکیک آن به علم ذاتی و علم فعلی، به خوبی قابل حل است. علم ذاتی، عین ذات خداست (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۲۴۶) و ازلی و ابدی است و تغییر در آن راه ندارد. بلکه بداء در محدوده علم فعلی خداست. همانطور که آیت الله جوادی آملی می‌فرماید: «علم فعلی خداوند خارج از مقام ذات و محصول و ناشی از علم ذاتی اوست؛ مانند همه موجودهای امکانی که مسبوق به عدم بوده و ممکن است ملحق به

عدم گردد» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۹، ص ۶۳) به عبارت اخری «بداء حق است، لیکن علم بدایی تحت احاطه علم ذاتی و ازلی خداوند است. بنابراین، خدای سبحان از لحاظ علم ازلی به لحاظ جمع‌بندی نهایی به آنچه واقع می‌شود عالم است و از آن سخن به میان می‌آورد.» (همان، ج ۴، ص ۴۲۴) پس «طرح بداء به همان معنای معهود بین مخلوق‌ها، نسبت به علم فعلی خدا که در قلمرو امکان قرار دارد نه وجوب، محذور عقلی ندارد» (همان، ج ۶، ص ۱۰۹)

شیخ مفید معتقد است بداء آموزه ای است که از راه نقل به امامیه رسیده است اگر به خاطر نقل نبود، اطلاق بداء بر خداوند ناروا بود. او معتقد است: بداء در مورد خداوند به معنای مجازی استعمال شده یعنی خداوند اموری را که بر حسب مصلحت به تأخیر انداخته بود برای انسان آشکار می‌کند و اختلافات در این زمینه فقط لفظی است. (مفید، ۱۳۸۷: ص ۴۶) اما این آموزه با دلایل عقلی نیز قابل اثبات است؛ زیرا در محدوده عالم طبیعت، تحول و دگرگونی راه دارد و هر انسانی با مراجعه به علم حضوری خود، در می‌یابد که وضعیت موجودش می‌توانست به گونه دیگری باشد و به همین دلیل دعا می‌کند و اجابت این دعاها چیزی جز بداء نیست. پس نه در علم خدا ابهامی وجود دارد و نه در جهان هستی تحیر و سرگردانی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۹، ص ۴۲۳)

علاوه بر این، عقل همه کمالات از جمله قدرت مطلق را برای خدا اثبات می‌کند بر اساس قدرت مطلق، خدا حتی پس از تقدیری خاص می‌تواند آن را تغییر دهد و تقدیر جدیدی را رقم زند. پس انکار بداء، محدود کردن قدرت خدا و سلب کمالات از کمالات اوست که بر خلاف حکم عقل است (برنجکار، ۱۳۷۹: ص ۸) از سوی دیگر مسئله بداء منافاتی با اراده و اختیار انسان ندارد چرا که «فعل اختیاری به ضرورت حاصل می‌گردد و ضرورتی که از راه اختیار فاعل حاصل می‌گردد، نافی اختیار او نیست، چه این که امتناعی که به اختیار فاعل محقق می‌گردد نیز منافاتی با اختیار او نمی‌باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج ۳-۱، ص ۲۵۳)

شیخ طوسی ره نیز در کتاب الغیبه در ذیل حدیث ۴۲۲ در توجیه روایات مربوط به بداء می‌گوید: «بداء این است که مصلحت کاری تغییر پیدا کرده اما آشکار ساختن آن به

سبب مصلحتی به تأخیر افتاده است؛ بدون آن که مطلبی برای خداوند آشکار شده باشد؛ زیرا ما نه اعتقاد به این مطلب داشته و نه آن را ممکن می‌دانیم؛ و خداوند بزرگ تر از آن است که چنین باشد.» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۳۱)

آیه الله سبحانی در کتاب *اضواء علی عقائد الشیعة الامامیه*، بداء را مانند نسخ از عقائد شیعه امامیه بر می‌شمارد؛ نسخ را در تشریح و بداء را در تکوین، و شیعه را مشهور به اعتقاد به بداء، همانند اعتقاد به تقیه و متعه، می‌داند. با تبیین اصل بداء به رد دیدگاه یهود دال بر بسته بودن دست خداوند می‌پردازد. وی معتقد است خداوند قائم به امر و تدبیر، قیوم بر هر چیز و هر روز در کاری است؛ پس دست خدا بسته نیست بلکه مبسوط است در هر امری که بخواهد با حکمت و مشیت خویش تصرف نموده و آن‌ها را محو و یا اثبات می‌کند و اصل کتاب نزد اوست، بنابراین تغییر در لوح محو و اثبات خللی بر علم خداوند وارد نمی‌کند و خداوند عالم به کل حوادث می‌باشد و جهل در او محال است. (سبحانی، ۱۳۷۹: صص ۲۲۰-۲۲۲) بنابراین «بداء در تکوینات و نسخ در تشریحات هرگز ناشی از جهل حاکم یا تجهیل مردم نیست، زیرا خدای سبحان علم و شهود محض است و جهل و نسیان با علم و شهود سازگار نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۷، ص ۳۵۰) آیه شریفه «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًا (مریم/۶۴)؛ پروردگار تو هرگز فراموشکار نیست» مؤید این بیان است.

نتیجه اینکه تغییر برنامه بر اساس حکمت، مانند تغییر نسخه‌ی پزشک در شرایط ویژه-ی بیمار، اشکال ندارد. چنانکه «بداء» در مورد خداوند، به معنای تغییر برنامه بر اساس تغییر شرایط است، البته تمام این تغییرات را خداوند از قبل می‌داند، همان‌گونه که گاهی پزشک از قبل می‌داند پس از دو روز عمل به این نسخه، وضع بیمار تغییر کرده و نیاز به دارو و نسخه‌ای دیگر دارد. و درباره‌ی خداوند هرگز به معنای پشیمان شدن یا تغییر هدف و یا کشف نکته‌ای تازه و تغییر موضع نیست، زیرا این معانی از جهل و محدودیت سرچشمه می‌گیرد که مربوط به انسان است، اما خداوند در مسیر امتحان و تربیت انسان این تغییرات را انجام می‌دهد. (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۳، ص ۱۶۳)

دلایل نقلی در دو بخش قرآنی و روایی قابل بررسی است. دلایل نقلی - قرآنی شامل آیات ناظر بر بداء است که خود در سه دسته‌ی آیات ناظر بر «مبانی و اجزای مفهوم بداء»، آیات بر «تغییر سرنوشت انسان‌ها را بر اثر افعال اختیاری آنان» و آیاتی که «مصادیق عینی بداء» را بیان می‌کنند، مطرح می‌شود. وجود چنین آیاتی دلیل بر ریشه قرآنی داشتن بداء است و از مهم‌ترین دلایل اثبات آن و رد اتهام از شیعه مبنی بر اعتقاد بر ملازمه بداء و جهل در مورد خداوند است. شیعه‌ای که معتقد بر صفات جمال و جلال پروردگار است چگونه می‌تواند نسبت جهل به خداوند بدهد؟! بخش دوم دلایل نقلی خود شامل روایات نبوی و روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام است که در موضوعاتی از قبیل: تفسیر معنای بداء، اهمیت اعتقاد به بداء، مصادیق بداء و ارتباط بین علم الهی و بداء بررسی می‌گردد.

۴-۲-۱. قرآنی

قرآن کریم گرچه به طور مستقیم به مسئله بداء نپرداخته است؛ ولی مضمون آن از برخی آیات استفاده می‌شود. این آیات در سه دسته جای می‌گیرند:

الف) آیاتی که ناظر به «مبانی و اجزای مفهوم بداء» است؛ از جمله آیات «قضا و قدر محتوم و غیر محتوم» که آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (رعد / ۳۹)؛ خداوند هر چه را بخواهد محو و نابود می‌سازد و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و لوح محفوظ نزد اوست.» مهم‌ترین آن‌ها است. در این آیه از نسخ در تکوین یا همان بداء، به «محو» یاد شده است. قوانین و احکام ثابت در موطن معینی به عنوان امّ الكتاب همواره نزد خدا از دگرگونی محفوظ است و مقررات جزئی تغییرپذیر بر اساس نظامی خاص دگرگون می‌شود و خدا از ازل تا ابد با علم بی‌کران خود می‌داند چه حادثه‌ای مغلوب و چه پدیده‌ای غالب خواهد شد. نمونه‌ای از احکام ثابت و تغییرناپذیر الهی رخداد چشیدن مرگ است؛ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (عنکبوت / ۵۷)؛ همه کس مرگ را می‌چشد و سپس به سوی ما باز می‌گردید» زیرا خداوند مرگ را از عالم طبیعت بر نمی‌دارد؛ پس اصل مرگ قابل زوال نیست و از موارد قضای ثابت الهی است؛ برخلاف مدت عمر هر انسان که از مسائل قدری است و با عوامل گوناگونی، مانند صدقه، صلّه رحم، دعا و... افزایش پیدا می‌کند و نیز با برخی عوامل مانند قطع رحم، ظلم به بی‌پناه

و... کاهش می‌یابد. قضای الهی مانند اصل مردن، از مسائل امّ‌الکتاب، و قدّر خدا مانند آجل محدود افراد از مصادیق «يَمُحُو اللّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» (رعد/۳۹) می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج ۶، ص ۹۳)

علامه طباطبایی (ره) نیز ذیل آیه شریفه بیان می‌دارد: مراد از محو و اثبات در این آیه، نسخ احکام، محو کردن نامه اعمال، محو گناهان، اثبات حسنات و... نیست بلکه نظر به اطلاقی که در آیه وجود دارد و هیچ قیدی بر مفهوم آن نخورده، به این معنا می‌باشد که برای هر وقتی کتاب مخصوص وجود دارد و این کتاب‌ها به تناسب اختلاف در اوقات، مختلف می‌باشند. و خداوند سبحان هر وقت که می‌خواهد در کتابی تصرف کند، آن را محو نموده و کتاب دیگری را به جای آن اثبات می‌کند؛ بنابراین این اختلاف کتاب‌ها که به تناسب اختلاف اوقات صورت می‌پذیرد، خود به خودی نیست بلکه از تصرفات گوناگون الهی ناشی می‌شود؛ ضمن آنکه نمی‌توان گفت قضایا و امور عالم در نزد خدا وضع ثابتی ندارد و حکم او مانند احکام ما آدمیان و صاحبان شعور تابع عوامل خارجی است؛ چون در ادامه می‌فرماید: «و عنده ام‌الکتاب»؛ یعنی اصل و ریشه عموم کتاب‌ها و آن امر ثابتی که این کتاب‌های دستخوش محو و اثبات بدان بازگشت می‌کنند، نزد او است و آن اصل، بر خلاف این فروعات، دستخوش محو و اثبات نمی‌شود؛ چون در غیر این صورت، دیگر لزومی نداشت که اصل کتاب‌ها خوانده شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۱، ۳۷۵)

بنابراین می‌توان گفت همه موجودات از دو حالت برخوردارند:

۱. تغییر که مستلزم قرار گرفتن در معرض مرگ، زندگی، زوال، بقا و نیز انواع دگرگونی‌ها می‌باشد؛

۲. ثبات، که موجودات را از جهت خود از هر گونه دگرگونی مصون می‌دارد.

براساس آن چه در خصوص عوالم کلی وجود در مباحث الهیات اسلامی مطرح است، صورت آن چه در عالم ماده و جسم تحقق می‌یابد، با صورت‌هایی در عالم مثال تطابق دارد و صورت عالم مثال نیز به نوبه خود با صور عالم عقل مجرد مطابق می‌باشد؛ یعنی نظام موجود در عالم پایین، بی‌آنکه دستخوش تغییر و تبدیل گردد، در عالم بالا

تحقق دارد و این بدان خاطر است که تحقق وجودی در عالم پایین، به علتی در عالم بالا نیاز دارد و آن علت در صورت تحقق، بری از تغییر خواهد بود؛ چون واقع از آن چه بر آن است تغییر نمی‌کند؛ پس چیزی که از جهت واقع بودنش تحول پذیر باشد، واقع نخواهد بود؛ بنابراین تحول پذیر بودن علت، و نیز تحقق و وجود معلول، مستلزم خلاف فرض انقلابی است که محال می‌باشد؛ در نتیجه باید گفت: نظام وجود هر عالمی، در عالم پیش از خود، به صورت تغییر ناپذیری ثابت است. (طباطبایی، ۱۳۷۰: ص ۸۸)

پس قضاء دو قسم است، یکی قابل تغییر و دیگری غیر قابل تغییر؛ و «بده» در آنجا راه دارد که قابل تغییر باشد که از آن به «لوح محو و اثبات» تعبیر می‌شود اما علوم و تقدیرات حتمی خداوند که «لوح محفوظ»، «امّ الكتاب» و یا «علم مخزون» نامیده می‌شود، قابل تغییر و بده بردار نیست، زیرا خداوند از نخستین روز به تمام اشیاء و پدیده‌ها و هستی‌های جهان هستی آگاه و دانا است و بر همه عالم احاطه تام دارد. بنابراین هر بدایی که در لوح محو و اثبات انجام می‌شود براساس مطالب لوح محفوظ است.

از دیگر آیاتی که ناظر به مبانی و اجزای مفهوم بده است، آیاتی است که «علم مطلق و ازلی خداوند» را اثبات می‌کند مانند آیه «بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنِي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (انعام/ ۱۰۱)؛ او پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است؛ چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد؟! حال آنکه همسری نداشته، و همه چیز را آفریده؛ و او به همه چیز داناست». پس جهل در خداوندی که علمش مطلق و ازلی هست به هیچ وجه راه ندارد و بطلان سخن مخالفان بده مبنی بر اینکه بده مستلزم جهل خداست، واضح است.

آیات دیگری از جمله «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (آل عمران/ ۵)؛ هیچ چیز در آسمان و زمین بر خدا مخفی نمی‌ماند»، «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (انعام/ ۵۹)؛ کلیدهای غیب تنها در نزد اوست و جز او کسی آن‌ها را نمی‌داند. او آنچه در خشکی و دریاست می‌داند. هیچ برگی [از درختی] نمی‌افتد مگر آن که از آن آگاه است و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و

نه هیچ‌تر و خشکی وجود دارد جز این که در کتابی آشکار (کتاب علم خدا) ثبت است. «اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيصُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِعِقْدَارٍ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ (رعد / ۹-۸)؛ خدا از جنین‌هایی که هر [انسان و حیوان] ماده‌ای حمل می‌کند آگاه است و نیز آنچه رحم‌ها کم می‌کند [و پیش از موعد مقرر می‌زاید] و هم آنچه افزون می‌کند [و بعد از موقع می‌زایند] و هر چیز نزد او مقدار معینی دارد. او از غیب و شهود آگاه و بزرگ و متعالی است.» همگی دلالت دارند بر اینکه خداوند به حکم اینکه وجودش از هر نظر بی‌پایان و نامحدود است، در همه جا حاضر و ناظر است و جایی از او خالی نیست و به ما از خود ما نزدیک‌تر است، بنابراین در عین اینکه محل و مکانی ندارد به همه چیز احاطه دارد، این احاطه و حضور او نسبت به همه چیز و در همه جا به معنی علم و آگاهی او بر همه چیز است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۴۲۷) بنابراین شکی نیست که خدا نسبت به تمام هستی و پدیده‌های آن، علم و آگاهی کامل دارد، به گونه‌ای که با دگرگونی و تحول در پدیده‌ها، هیچ‌گونه تغییری در علم او حاصل نمی‌شود: «أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (طلاق / ۱۲)؛ قطعاً علم خدا به همه چیز احاطه دارد» و «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (حدید / ۳)؛ اول و آخر و پیدا و پنهان اوست؛ و او به هر چیز داناست.»

هم چنین آیاتی که دلالت بر «عدم محدودیت قدرت خداوند» دارد: «مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَ مَا أَلَّمْتُمْ تَعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره / ۱۰۶)؛ هر حکمی را نسخ کنیم، و یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانستی که خداوند بر هر چیز توانا است.» و نیز آیاتی که تأثیر اراده و فعل ذات باری تعالی در هر زمان و بر همه حوادث را بیان می‌دارد: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يُدُلُّ اللَّهُ مَغْلُوبَةً غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِثُ كَيْفَ يَشَاءُ (مائده / ۶۴)؛ و یهود گفتند: دست خدا (با زنجیر) بسته است. دستهایشان بسته باد! و بخاطر این سخن، از رحمت (الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است؛ هر گونه بخواهد، می‌بخشد.»

امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه فرمود: عقیده‌ی یهود این بود که خداوند بعد از

آفرینش، از تدبیر امور کناره‌گیری کرده است و چیزی را کم یا زیاد نمی‌کند. «قَدْ فَرَّغَ مِنْ الْأَمْرِ فَلَا يَزِيدُ وَلَا يَنْقُصُ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ص ۱۶۷) شیخ صدوق ره هم چنین در کتاب اعتقادات الإمامیه در باب بداء می‌نویسد: «إِنَّ الْيَهُودَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَّغَ مِنَ الْأَمْرِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۴: ص ۴۰)؛ یهود معتقد است خدا پس از فراغت از امری به امور دیگر می‌پردازد» اما این عقیده یهود با باور مسلمانان نسبت به توحید ناسازگاری دارد چرا که هر مسلمانی بر این عقیده است که خدای بزرگ نه تنها عالم هستی را پدید آورده، بلکه هر روز در آن نقش آفرینی می‌کند: (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (الرحمن / ۲۹)؛ او هر روز در کاری است»، «يَحْيَىٰ وَ يَمِيتُ» (بقره / ۲۵۸)؛ زنده می‌کند و می‌میراند»، و «يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (آل عمران / ۴۰)؛ هر چه را بخواهد انجام می‌دهد». از این رو قرآن کریم در پاسخ به باور باطل یهود فرمود: «غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعُنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ (مائده / ۶۴)؛ دستهایشان بسته باد! و بخاطر این سخن، از رحمت (الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است».

آیه‌ی دیگری که در اثبات حقیقت بداء می‌توان به آن استشهاد نمود آیه‌ی «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» (أنعام / ۲)؛ اوست که شما را از گلی مخصوص آفرید، سپس برای عمر شما مدتی مقرر کرد، و اجل حتمی و ثابت نزد اوست. طبق این آیه خداوند برای عمر انسان دو نوع زمان‌بندی قرار داده: یکی حتمی که اگر همهی مراقبت‌ها هم به عمل آید، عمر (مانند نفت چراغ) تمام می‌شود. و دیگری غیر حتمی که مربوط به کردار انسان است، مثل چراغی که نفت دارد، ولی آن را در معرض طوفان قرار دهیم. (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۴۱۰)

ب) آیاتی که «تغییر سرنوشت انسان‌ها را بر اثر افعال اختیاری آنان» مطرح می‌کنند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد / ۱۱)؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند. و آیه مشابه‌اش «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نُّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال / ۵۳)؛ این، بخاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد؛ جز آنکه آن‌ها خودشان را تغییر دهند؛ و خداوند، شنوا و داناست.»

با توجه به این آیات دریافت می‌شود امر و فرمان خداوند دو گونه است، حتمی و غیرحتمی و فرشتگان فقط انسان را از حوادث غیر حتمی حفظ می‌کنند، بدیهی است که این حفاظت باعث سلب اختیار از انسان نمی‌شود و سرنوشت انسان‌ها و امت‌ها همچنان در اختیار خود آنهاست. و خداوند انسان را از حوادث غیر مترقبه حفظ می‌کند نه از حوادثی که با علم و عمد برای خود بوجود می‌آورند. بنابراین به انسان هشدار می‌دهد که به سراغ شانس و بخت اقبال و فال و نجوم نروید، سرنوشت شما به دست خودتان است. (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۴، ص ۳۲۶)

آیه «وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (فاطر / ۱۱)؛ به هیچ کس زندگی دراز داده نشود و از عمر هیچ کس کاسته نشود مگر آن که در کتابی ثبت است. همانا این کار برای خدا آسان است» نیز یکی از آیات اثبات کننده بداء به شمار می‌رود چرا که در مقام توصیف علم ثابت خداوند و ایجاد تغییر در میزان طول عمر به واسطه خود انسان است.

ج) آیاتی که ناظر به «مصادیق عینی بداء» بوده، به موارد خاص آن اشاره دارد؛ از جمله آیات شریفه «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (نوح / ۱۱-۱۰)؛ به آن‌ها گفتم از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد.» و «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (اعراف / ۹۶) و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم؛ ولی (آن‌ها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.» که بر تغییر سرنوشت انسان به سبب «ایمان و تقوی» دلالت دارند. شیخ طوسی (رحمه الله علیه) پذیرش توبه و محو گناهان به وسیله آن و ثبت حسنات به جای سینات را از مصادیق محو و اثبات دانسته و به آیه «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ (فرقان / ۷۰)؛ مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح کنند که خداوند زشتی‌های آن‌ها را به نیکی بدل کند» استناد

نموده است تا اینطور گمان نشود که گناه به همان صورت که قبل از توبه بوده باقی می ماند. (طوسی، ۱۴۱۶: ج ۶، ص ۲۶۳)

آیه دیگری که ریشه قرآنی بداء را اثبات می کند آیه «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ (اعراف / ۱۴۲)؛ با موسی سی شب وعده نهادیم و آن را با ده شب دیگر کامل کردیم.» است. روایت شده حضرت موسی علیه السلام به قومش فرمود: خدا به من سی روز وعده داده است تا با او مناجات کنم. زمانی که موسی علیه السلام از قومش جدا شد، خداوند ده روز بر آن افزود. (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۷، ص ۱۴۲ / سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۵۳۵) شکی نیست که از ابتدا در علم پروردگار میقات موسی علیه السلام چهل روز بود، ولی براساس تغییر شرایط و برای امتحان بنی اسرائیل آن را بعداً بر موسی علیه السلام و قومش آشکار کرد.

آیه ۹۸ سوره یونس نیز یکی دیگر از آیات مهم در این زمینه است. خداوند متعال می فرماید: «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرَبِيَّةً آمَنَتْ فَانْفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ (يونس / ۹۸)؛ پس اهل هیچ شهری (به موقع) ایمان نیاورد که (ایمانش به او) سود بخشد؟ مگر قوم یونس (که وقتی در آخرین لحظه ایمان آوردند)، ما عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا مدتی بهره مندشان ساختیم.» این آیه بیان می دارد که رمز خوشبختی انسانها در دنیا نیز ایمان است و سرنوشت مردم به دست خودشان است (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۳، ص ۶۲۴) چنانچه به گفته مفسران، قوم حضرت یونس علیه السلام بعد از آن که آثار عذاب الهی را دیدند به دعا و مناجات با خدا پرداختند و توبه کردند و خداوند عذاب را از آنها برداشت. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۷، ص ۲۲ / طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ص ۲۰۴ / سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۳۹۱)

علاوه بر این آیات، آیه ۲ طلاق بر تغییر سرنوشت انسان به سبب «ایمان و تقوی» و آیات ۷۶، ۸۳، ۸۴ و ۸۸ انبیاء، و ۱۴۳ تا ۱۴۶ صافات، ۳۳ انفال بر تغییر سرنوشت با «دعا و استغفار» و آیه ۷ ابراهیم بر «تأثیر شکرگزاری در فراوانی نعمت» و آیات ۱۱۲ نحل و ۱۵ تا ۱۷ سبأ بر تغییر سرنوشت به سبب «کفر» دلالت دارد.

۴-۲-۲. روایی

یکی از بهترین و ضروری‌ترین راه‌های شناخت قرآن و تفسیر آن، بهره‌گیری از سنت معصومان علیهم‌السلام است؛ زیرا این سنت، یکی از منابع علم تفسیر و اصول پژوهش برای دست‌یابی به معارف قرآنی است. عترت طاهران علیهم‌السلام براساس حدیث متواتر ثقلین، همتای قرآن است و تمسک به یکی از آن‌دو بدون دیگری، مساوی ترک هر دو ثقل است. برای دست‌یابی به دین کامل، اعتصام به هر کدام باید با تمسک به دیگری همراه باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱؛ ۱۳۲/۱) بداء در جوامع روایی شیعه، به گونه‌ای مورد توجه خاص قرار گرفته است که برخی از علماء مانند شیخ مفید که قبلاً ذکر شد، آن را نقلی صرف دانسته‌اند. (مفید، ۱۳۸۷: ص ۴۶) اهل سنت نیز به رغم عدم پذیرش بداء و توهم مخالفت آن با علم الهی و نسبت دادن انحصار اعتقاد آن به شیعه، روایات بداء را بیش از امامیه در کتب خود نقل کرده‌اند.

از اینرو برای درک بهتر مفهوم بداء علاوه بر دلایل عقلی و قرآنی، روایات وارده در این زمینه نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. شایان ذکر است حجم زیادی از روایات در این مبحث موجود است که این مجال گنجایش ذکر همه را ندارد و به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۲-۱. بداء در احادیث نبوی

لفظ «بداء» در لسان مبارک حضرت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مواردی به خداوند متعال نسبت داده شده است که این احادیث در منابع اهل سنت نیز موجود است. در اینجا به ذکر دو نمونه از آن‌ها اکتفا می‌شود:

«ان ثلاثه فی بنی اسرائیل: أبرص، أقرع و أعمی، بدالله أن یتبلیهم (بخاری، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۳۸۴)؛ همانا سه فرد در بنی اسرائیل بودند: جذامی، طاس و نابینا. برای خداوند بداء حاصل شد که آن‌ها را مبتلا سازد...»

«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاةِ أَحَدٍ وَلَكِنَّهُمَا آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا بَدَأَ لَشَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ خَشَعَهُ لَهُ فَأِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَصَلُّوا (نسائی، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۴۱)؛ همانا خورشید و ماه به خاطر مرگ یا حیات کسی کسوف نمی‌کنند. ولیکن آن‌ها دو آیه و نشانه از نشانه‌های خدای عزوجل هستند. همانا خداوند عزوجل زمانی

که برای چیزی از مخلوقاتش ظهور کند. آن شیء برای خدا خشوع می‌کند. پس زمانی که این را دیدید نماز بگذارید.»

نقل چنین روایاتی در مهم‌ترین منابع حدیثی اهل تسنن خود برهانی قاطع و محکم است بر اثبات حقیقت بداء و بی‌اساس بودن مخالفت برخی از آنان. حال اگر این مخالفان اینگونه روایات را در بوته نقد قرار داده و حکم به عدم صحت آن‌ها دهند، اصلی‌ترین منابع روایی خودشان از اعتبار ساقط می‌شود. و اگر صحت آن‌ها را بپذیرند دیگر دلیلی بر مخالفت و متهم کردن شیعه وجود ندارد جز اینکه یا از روی تعصب است و یا جهل!

۴-۲-۲. بداء در روایات ائمه اهل بیت علیهم‌السلام

بداء در روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام استعمال فراوانی داشته و این امر نشان دهنده اهمیت این مسأله از دیدگاه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است. این روایات را می‌توان در عناوین مختلفی دسته‌بندی کرد. از جمله آن‌ها روایاتی است که بر «مفهوم بداء و تفسیر معنای آن» دلالت دارند. زراره از حرمان از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که «هُمَا أَمْرَانِ مَوْقُوفٌ وَمَحْتَوْمٌ فَمَا كَانَ مِنْ مَحْتَوْمٍ أَمْضَاهُ فَلَهُ فِيهِ الْمَشِيئَةُ يَقْضِي فِيهِ مَا يَشَاءُ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۹۴)؛ امور بر دو دسته‌اند اموری که مشروط و متوقف بر شرایط و عوامل هستند و امور حتمی، آنچه مشروط و متوقف است بر حسب مشیت الهی قابل تغییر است. هم چنین روایت دیگری از ایشان در تفسیر آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد/ ۳۹)؛ خداوند هر چه را بخواهد محو و نابود می‌سازد و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و لوح محفوظ نزد اوست.» نقل شده که می‌فرمایند: «هَلْ يَمْحَى إِلَّا مَا كَانَ ثَابِتًا وَهَلْ يُثَبِّتُ إِلَّا مَا لَمْ يَكُنْ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۱۳۷)؛ آیا محو شود جز آنچه ثابت بوده و ثبت می‌شود جز آنچه موجود نبوده است؟»

بداء نزد ائمه اطهار علیهم‌السلام از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است چنانچه امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «مَا عَبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلَ الْبَدَاءِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۴۶)؛ خداوند به چیزی مانند بداء عبادت نشده است.» و «مَا عَظَّمَ اللَّهُ بِمِثْلِ الْبَدَاءِ» (همان)؛ خدا به چیزی مانند بداء بزرگ شمرده نشده است.» همچنین در روایت دیگری از ایشان آمده است: «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْقَوْلِ بِالْبَدَاءِ مِنَ الْأَجْرِ مَا فَتَرُوا عَنِ الْكَلَامِ فِيهِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ص

۳۳۴)؛ اگر مردم می‌دانستند چه اجری در قول و عقیده به بداء است، از سخن در آن سست و خسته نمی‌شدند»

برخی دیگر از روایات نیز به بیان «مصادیق بداء» می‌پردازند. به طور کلی سنت الهی بر این قرار گرفته است که بداء براساس موضع‌گیری انسان و اعمال او انجام شود. از دیدگاه علیه السلام برخی عبادت‌ها علاوه بر اینکه موجب پاداش و ثواب الهی می‌شوند، در چگونگی قضا و قدر و تغییر آن یعنی بداء، نیز نقش دارند. از جمله این عبادت‌ها دعا، صلّه رحم و صدقه است که به بیان هر یک می‌پردازیم.

در احادیث بسیاری بر اهمیت دعا در قضا و قدر و بداء تاکید شده و دعا به پیشگاه الهی از جمله عوامل تغییر در قضا و قدر و رفع بلای مقدر برشمرده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اذْعُ وَلَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۴۶۶)؛ دعا کن و نگو خدا از کارش (تقدیرها) فارغ شده است.

امام موسی کاظم علیه السلام نیز فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِالذُّعَاءِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ لِلَّهِ وَالطَّلْبَ إِلَى اللَّهِ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَقَدْ قُدِّرَ وَفُضِيَ وَكَمْ بَقِيَ إِلَّا إِمْضَاؤُهُ» - فَإِذَا دُعِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ سُئِلَ صَرَفَ الْبَلَاءَ صَرَفَهُ (همان، ص ۴۷۰)؛ بر شما لازم است دعا کردن؛ زیرا دعا به پیشگاه خداوند و خواستن از او بلایی را که مقدر و حکم آن صادر شده و تنها امضاء و وقوعش باقی مانده اس، برمی‌گرداند. پس چون خداوند خوانده شد و از او درخواست شد، یکباره بلا برمی‌گردد.

یکی دیگر از عوامل تغییر در قضا و قدر الهی به خصوص در مساله اجل و طول عمر، صلّه رحم است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام نقل شده است که فرموده‌اند: «صَلِّهِ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۹، ص ۳۸۴)؛ صلّه رحم عمر را زیاد می‌کند.

صدقه نیز یکی از اسباب برطرف کردن بلا و فقر و طول عمر است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «الْبُرُّ وَصَدَقَةُ السَّرِّ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْعُمُرِ وَ يَذْفَعَانِ عَنْ سَبْعِينَ مِائَةَ سَوْءٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۶، ص ۱۱۹)؛ نیکوکاری و صدقه فقر را از بین می‌برد و عمر را طولانی می‌گرداند و هفتاد مرگ بد را دفع می‌کنند.

بین بداء و علم الهی رابطه‌ی محکم و استواری برقرار است. همانطور که گذشت برخی از علمای اهل تسنن شیعه را متهم به نسبت دادن جهل به خداوند، کرده‌اند. پیش‌تر بر اینگونه اتهامات با دلایل عقلی و قرآنی خط بطلان کشیده شد. اینک به برخی از روایات اهل بیت علیهم‌السلام که دلالت بر علم بی‌نهایت خداوند، راه نداشتن جهل در علم خدا و... می‌پردازیم تا به این وجه اثبات نماییم مگر می‌شود شیعه‌ای که از چشمه سار چنین آیین نابی سیراب می‌شود، قائل به چنین نظرات سخیفی در مورد پروردگار جهانیان باشد؟!

به عنوان مثال امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ لَأَ جَهْلَ فِيهِ حَيَاةً لَأَ مَوْتَ فِيهِ نُورًا لَأَ ظُلْمَةً فِيهِ (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ص ۱۳۷)؛ خداوند را علمی است که جهل در آن راه ندارد و حیاتی است که مرگی در آن نیست و نوری است که ظلمت را در آن راه نیست.» همچنین می‌فرماید: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ بَدَأَ [لَهُ] فِي شَيْءٍ الْيَوْمَ لَمْ يَعْلَمْهُ أَمْسٍ فَابْرَأُوا مِنْهُ (ابن بابویه، ۱۴۱۴: ص ۴۱)؛ هر کس گمان کند که خداوند امروز چیزی را اراده می‌کند که دیروز نمی‌دانسته من از او بیزاری می‌جویم.»

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ فَعِلْمٌ عِنْدَ اللَّهِ مَخْزُونٌ لَمْ يَطْلِعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ وَ عِلْمٌ عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَمَا عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَإِنَّهُ سَيَكُونُ لَأَ يَكْذِبُ نَفْسَهُ وَ لَأَ مَلَائِكَتُهُ وَ لَأَ رُسُلُهُ وَ عِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْزُونٌ يَقْدَمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخَّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبِتُ مَا يَشَاءُ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۴۷)؛ به راستی برای خدا دو علم است: علمی نهفته و گنجینه که جز خود او نداند و بداء از این علم باشد و علمی که به فرشته‌ها و رسولان و پیغمبرانش آموخته و ما آن را می‌دانیم. نه ملائکه و نه رسولان آن را انکار نمی‌کنند. و خداوند با علمی که نزد خودش مخزون است آنچه را بخواهد مقدم یا مؤخر و یا اثبات می‌کند.»

روایتی نیز از امام کاظم علیه‌السلام منقول است که می‌فرماید: «لَمْ يَزَلْ اللَّهُ عَالِمًا بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ص ۱۴۵ / مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴، ص ۸۸)؛ خداوند همواره نسبت به موجودات حتی پیش از خلقت آن‌ها آگاهی داشته است.» با توجه به روایات فوق چنین به دست می‌آید که بداء نه تنها با علم خداوند تناقض و منافات ندارد بلکه ناشی از علم خداوند نیز است. پس منشأ بداء علم است نه جهل.

نتیجه‌گیری

ماحصل آنچه گفته شد این است که «بداء» اصطلاحی کلامی و به معنی ظهور اراده خداوند است و بر خلاف باور برخی که آن را ابتکار شیعیان یا امامان شیعی دانسته‌اند، ریشه قرآنی دارد. منشأ وقوع «بداء»، علم ذاتی و غیر قابل تغییر خداوند است چرا که خداوند دو نوع علم دارد: یکی ام‌الکتاب یا لوح محفوظ که غیر قابل بداء و تغییر است و همه بدها در آن ثبت شده‌اند لذا منشأ بداء است (منه البداء) و علم دیگر کتاب بداء یا لوح محو و اثبات است که قابل تغییر بوده و بداء در آن رخ می‌دهد (فیه البداء) پس منشأ بداء علم است نه جهل. «بداء» هرچند با دلایل عقلی و نقلی قابل اثبات است ولی اعتقاد به آن مختص امامیه است و معتزله و اشاعره آن را مورد انکار قرار داده‌اند. گرچه باید اذعان کرد که نزاع‌هایی که در منابع اهل سنت بر سر مسئله «بداء» جریان دارد، لفظی است و حقیقت «بداء» نزد آنان پذیرفتنی است. «بداء» با علم و اراده الهی هیچگونه منافاتی ندارد و هرگز مستلزم جهل و پشیمانی در ذات خداوند نیست بلکه اثبات کننده قدرت مطلق اوست و با این اعتقاد، قضا و قدر، نه قدرت خدا را محدود می‌کند و نه انسان را به ورطه جبر می‌کشاند. بسیاری معتقدند که رابطه نزدیکی بین بداء و نسخ وجود دارد، جز آنکه نسخ در امور تشریحی و بداء در امور تکوینی جاری می‌شود.

فهرست منابع

قرآن مجید

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، (۱۴۱۴ ق)، اعتقادات الإمامیه، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ دوم.
۲. _____، (۱۳۹۸ ق)، توحید صدوق، قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۳۷۹)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، (۱۳۶۹ ق)، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم: دار بیدار للنشر.
۵. ابن فارس، أحمد، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقایس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن احمد، (۱۴۱۹ ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی تا)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، بی تا، چاپ سوم.
۸. احمد بن حنبل شیبانی، (۱۴۲۱ ق)، المسند؛ بیروت: الرسالة.
۹. اشعری، ابوالحسن، (۱۹۵۷ م)، الانتصار و الردّ علی ابن الزواندی؛ بیروت: بی تا.
۱۰. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۵ ق)، صحیح البخاری؛ بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. برنجکار، رضا، (۱۳۷۹)، بداء از دیدگاه معصومان علیهم السلام، قم: فرهنگ جهاد.
۱۳. _____، (۱۳۸۵)، معرفت عدل الهی، تهران: انتشارات نبأ.
۱۴. بلاغی، محمدجواد، (۱۴۱۴ ق)، خویی، ابوالقاسم، رسالتان فی البداء؛ قم: نشر یاران.
۱۵. جوادی آملی، عبد الله، (۱۳۸۷)، تسنیم؛ قم: اسراء.
۱۶. _____، (۱۳۸۶)، ریح مختوم، قم: اسراء، چاپ سوم.
۱۷. _____، (۱۳۸۵)، هدایت در قرآن، قم: اسراء، چاپ دوم.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ ش)، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین، الطبعة الأولى.

۱۹. حائری تهرانی، میر سید علی؛ مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش، چاپ اول.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، الوسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۲۱. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۴م)، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة احیاء آثار آیت الله خوئی.
۲۲. خیاط المعتمدی، عبدالرحیم بن محمد، (۱۹۵۷م)، الانتصار و الرد علی ابن الملحد، بیروت: المطبعة الکاثولیکیه.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بی تا)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الأفویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۵. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۷۹)، اضواء علی عقائد الشیعه الامامیه و تاریخهم، تهران: نشر مشعر.
۲۶. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، (بی تا)، بحر العلوم، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۲۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۸. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. _____، (۱۳۷۰)، رسائل توحیدی، ترجمه و تحقیق علی ایروانی، بی جا: انتشارات الزهراء، چاپ اول.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶)، التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. _____، (۱۴۱۱)، الغیبة (محقق: عبادالله سرشار طهرانی و علی احمد ناصح)، قم: مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول.
۳۴. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث

العربی.

۳۵. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، قاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.

۳۶. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳ش)، تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم.

۳۷. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، جامع الاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو.

۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، کافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه اسلامیة.

۳۹. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ش)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۴۰. _____، (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب

الإسلامیة، چاپ دوم

۴۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۷ش)، انسان و سرنوشت، قم: انتشارات صدرا.

۴۲. مفید، محمد بن محمد، (۱۳۸۷)، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، تهران: آدینه گل مهر.

۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۴۴. ملکی میانجی، محمد باقر، (۱۴۱۵ق)، توحید الامامیه، تهران: وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، موسسه الطباعة و النشر.

۴۵. میر داماد، محمد باقر بن محمد، (۱۳۷۴ش)، نبراس الضیاء، قم: انتشارات هجرت.

۴۶. نسائی، ابو عبدالرحمن، (بی تا)، سنن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۴۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج، (۱۴۱۲ق)، صحیح مسلم، بیروت؛ لبنان: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.

۴۸. هیشمی، نور الدین، (۱۴۱۴ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره: مکتبه القدسی